

بازشناسی مفهوم و اصول هویت در اثر معماری*

دکتر محمدرضا سلیمانی**، دکتر ایرج اعتصام***، دکتر فرح حبیب****

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۰/۰۴، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۰۲/۱۶

چکیده

مفهوم هویت یکی از پیچیده‌ترین مباحث حوزه علوم انسانی است که ریشه‌های آن را بایستی در علومی چون فلسفه، روانشناسی و جامعه‌شناسی جستجو کرد. از طرفی مفهوم هویت در آثار معماری نیز ارتباط عمیقی با تعریف مفهوم هویت در انسان داشته به گونه‌ای که یک اثر، به عنوان نمادی از شخصیت فرد به شمار می‌آید. علی‌رغم تناقضات گوناگون در رابطه با کاربرد این مفهوم در حوزه معماری، اغلب نظریه‌پردازان تعریف آن را به عنوان معنا یا سطحی از معنا پذیرفته‌اند. این معنا، مرتبط با میزان تعامل میان فرد و محیط مصنوع بوده و در کنش متقابل میان آنها تعریف می‌گردد. در پژوهش حاضر، این کنش متقابل در یک مدل ارتباطی میان معمار، اثر معماری و مخاطب تعریف گردیده و بر مبنای تحلیل محتوای متون به دست آمده از روش کتابخانه‌ای، معیارهایی مشخص به عنوان اصولی برای هویت بخشی به آثار معماری تعیین گردیده است.

واژه‌های کلیدی

هویت، معنا، انسان، ارتباط، کنش متقابل

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده با عنوان «بازخوانی ساختار هویت در معماری معاصر ایران» است که به راهنمایی دکتر ایرج اعتصام و مشاوره دکتر فرح حبیب انجام پذیرفته است.
** دانش آموخته دوره دکترای معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران. (مسئول مکاتبات)

Email: amr.soleimani@gmail.com

*** استاد دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

Email: ietessam@hotmail.com

*** استاد دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

Email: f.habib@srbiau.ac.ir

مقدمه

رابطه مورد بررسی قرار گرفت و مؤلفه‌های مؤثر بر آن استخراج شد. سپس با بررسی دیدگاه‌های نظریه پردازان در رابطه با مفهوم هویت در معماری، مؤلفه‌هایی نیز برای این حوزه تعیین گردید. در مرحله بعد با تطبیق مفاهیم مطرح شده، اصول سازنده هویت در معماری در قالب مدلی ارائه گردید. نمودار شکل ۱ ساختار تحقیق را نشان می‌دهد.

معانی و مفاهیم واژه هویت

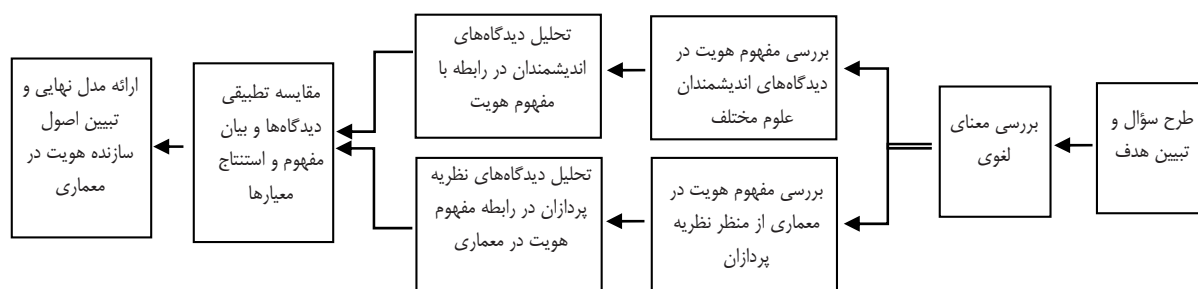
در فرهنگ فارسی معانی متفاوتی برای واژه هویت ذکر گردیده است. در لغت نامه دهخدا هویت «عبارت است از تشخیص و همین معنی میان حکیمان و متکلمان مشهور است، هویت گاه بر وجود خارجی اطلاق می‌گردد، هویه گاه بر ماهیت با تشخیص اطلاق می‌گردد که عبارتست از حقیقت جزئی، (اصطلاح صوفیه) هویه مرتبه ذات بحث را گویند و مرتبه احدیت و لاهوت ... هویت از لفظ هو گرفته شده که اشاره به غایب است و آن درباره خدای تعالی اشاره است به کنه ذات او به اعتبار اسماء و صفات او ...» (دهخدا، ۱۳۴۴، ۳۴۹). در فرهنگ معین واژه هویت در ۴ مفهوم به کار رفته است. «(۱) ذات باری تعالی، (۲) هستی، وجود، (۳) آنچه موجب شناسایی شخص باشد، (۴) هویت عبارت از حقیقت جزئی است ...» (معین، ۱۳۸۷، ۱۲۴۶).

در فرهنگ لغات آکسفورد واژه «آیدنتیتی»^۱ به ۳ معنای (۱) کیستی یا چپستی، (۲) ویژگی‌ها، احساسات و یا اعتقاداتی که باعث تمایز افراد می‌شوند و همچنین، (۳) ویژگی‌ها و حالاتی که باعث شباهت افراد می‌شود، معنا شده است (Oxford, 2005, 643). در فرهنگ آریان پور در ترجمه این واژه به دو مفهوم (۱) یگانگی، همانندی، همسانی، همانستی، این همانی و (۲) هویت، کیستی، نام و نشان اشاره شده است (آریانپور، ۱۳۸۹، ۶۹۷). فرهنگ آمریکن هریتیج^۲ نیز در رابطه با واژه «آیدنتیتی» به چهار مورد اشاره می‌کند: (۱) مشخصه‌هایی که به واسطه آن یک چیز به صراحت قابل شناسایی است؛ (۲) مجموعه‌ای از رفتارها و ویژگی‌های

مقوله هویت از گذشته‌های دور به عنوان یکی از دغدغه‌های بشری مطرح بوده است. مفهوم کیستی و چپستی انسان یکی از قدیمی‌ترین مباحث فلسفی بوده و عمده فیلسوفان و نظریه پردازان در رابطه با آن به بحث و تبادل نظر پرداخته اند. این مقوله که در گذشته‌های دور پدیده ای ثابت و از پیش تعیین شده در نظر گرفته می‌شد، امروزه به مفهومی متغیر، پیچیده و پر از تناقض تبدیل گشته و موجب بروز بحران هویت و ناآرامی انسان مدرن گردیده است. در نتیجه بحث‌هایی در رابطه با چپستی هویت و مؤلفه‌های مؤثر بر آن امروزه نیز مانند گذشته و یا حتی بیش از گذشته به عنوان یکی از موضوعات چالش برانگیز در حوزه‌های مختلف فلسفی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مطرح می‌باشد. ظهور مفهوم هویت در حوزه معماری، پس از جنگ دوم جهانی، در دهه ۵۰ میلادی و در پی بروز انتقاداتی به معماری مدرن شکل گرفت. علی‌رغم مباحث گسترده‌ای که از آن زمان تا کنون در این رابطه صورت گرفته، این پدیده هنوز به عنوان موضوعی مورد توجه، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه مطرح می‌باشد. مسأله اصلی این پژوهش بررسی مفهوم هویت در معماری و شناسایی اصول مرتبط با آن می‌باشد که از طریق تحلیل دیدگاه اندیشمندان صورت می‌گیرد. بدون شک در این مسیر، گام اول شناسایی دقیق موضوع و تدقیق مفهوم هویت می‌باشد که پیش زمینه ورود به هرگونه بحث در زمینه هویت و معماری می‌باشد.

روش تحقیق

در تحقیق حاضر جمع‌آوری اطلاعات و آراء اندیشمندان و نظریه پردازان با استفاده از متون و اسناد کتابخانه‌ای، صورت گرفته و سپس با تجزیه و تحلیل کیفی به تحلیل محتوای آنها پرداخته شده است. در این رابطه پس از واژه‌شناسی و بیان معانی و تعاریف واژه هویت، دیدگاه‌های اندیشمندان در حوزه‌های فلسفه، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در این



شکل ۱. ساختار تحقیق

حوزه ابتدا دیدگاه اندیشمندانی چون افلاطون و ارسطو، در دوران یونان باستان مورد بررسی قرار گرفت. پس از آن با بیان تحولات فکری صورت گرفته در دوران رنسانس، نظریات اندیشمندانی چون دکارت، هابز و دیوید هیوم مطرح گردید. در ادامه نیز با بیان تفکرات انتقادی هگل، مارکس و نیچه، دیدگاه اندیشمندانی چون هایدگر، برگسون و فوکو به عنوان برخی دیدگاه‌های شاخص معاصر در رابطه با مفهوم هویت، مورد مطالعه قرار گرفت. در مرحله بعدی رویکرد برخی متفکران اسلامی در رابطه با مفهوم هویت مورد بررسی قرار گرفت. در این حوزه هویت غالباً به وجود و ذات باری تعالی شناخته می‌شود. اندیشه متفکران این حوزه به‌طور کلی در قالب دو رویکرد فلسفه و عرفان اسلامی، در ۴ مکتب شاخص و نزد متفکرانی چون ابن سینا (مشاء)، سهروردی (اشراق)، ابن عربی (عرفان) و ملاصدرا (حکمت متعالیه) مورد مطالعه قرار گرفت.

در گام بعدی موضوع هویت از منظر نظریه پردازان حوزه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، به عنوان علمی که در دوران مدرن از فلسفه جدا شدند، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. عمده دیدگاه‌ها در روان‌شناسی، هویت را موضوعی فردی و شخصی دانسته که برگرفته از ویژگی‌های شخصیتی و احساس فرد بوده و یگانگی، وحدت و استمرار حیات روانی فرد را شکل می‌دهند (حبیب و همکاران، ۱۳۸۷، ۱۷). در این پژوهش از دیدگاه‌های نظریه‌پردازان این حوزه در رابطه با هویت، به نظریات زیگموند فروید، کارل گوستاو یونگ، اریک اریکسون و ژاک لاکان اشاره شد. در مقابل دیدگاه‌های مطرح در حوزه روان‌شناسی، از منظر جامعه‌شناسی مقوله هویت عمدتاً به صورت پدیده‌های اجتماعی در نظر گرفته می‌شود بدین صورت که موضوع شکل‌گیری هویت فردی به واسطه دیالکتیک میان فرد و جامعه نسبت داده می‌شود (گل محمدی، ۱۳۸۹، ۲۲۳). در این حوزه آراء اندیشمندانی چون امیل دورکیم، جرج هربرت مید، آنتونی گیدنز، ریچارد جنکینز و مانوئل کاستلز مورد مطالعه قرار گرفت.

مؤلفه‌های تعیین کننده هویت

جمع‌بندی دیدگاه‌های اندیشمندان در رابطه با هویت حاکی از آنست که بر خلاف نگرش سنتی به هویت به عنوان مفهومی ذاتی و ثابت، امروزه از هویت به مفهومی ساخته شده تعبیر می‌گردد که تحت تأثیر عوامل گوناگونی قرار دارد. بر این مبنا می‌توان مهم‌ترین این عوامل را شامل فرهنگ، مکان و زمان معرفی کرد. همچنین از دو عامل ارتباط و ادراک به‌عنوان دو عامل مؤثر در تحول و تشخیص هویت نام برده می‌شود. (جدول ۱)

شخصیتی که به‌واسطه آن عضو گروه خاصی تشخیص داده می‌شود؛ (۳) کیفیت یا شرایطی که به‌واسطه آن چیزی مساوی چیزی قرار داده می‌شود؛ (۴) ویژگی‌های فرد (American Heritage, 1975). مقایسه معانی این واژه در دو فرهنگ فارسی و انگلیسی حاکی از وجود تفاوت‌های است که مبتنی بر ریشه‌های این واژه در دو فرهنگ متفاوت دارد. واژه «آیدنتیتی» در ادبیات غرب از قرن شانزدهم وارد زبان انگلیسی شده‌است و ریشه آن در واژه لاتین «آیدنتیتاس»^۳ می‌باشد. این واژه نیز خود از دو بخش «ایدم»^۴ به معنای همان و «انتیتاس» به معنای وجود (موجود بودن) گرفته شده است که ترکیب آن به معنای «همان موجود بودن» و «همانی مطلق» می‌باشد (رحیم زاده، ۱۳۷۵، ۲۶۴).

بررسی معانی ذکر شده برای این واژه معرف چند ویژگی و مفهوم اصلی تمایز، تشابه، فعل شناسایی و تداوم می‌باشد. ویژگی دیگر این واژه را می‌توان در وجود تقابل‌های دوتایی ذکر کرد که بیانگر وجوه متضاد این مفهوم بوده که از آن جمله می‌توان به هویت فردی در مقابل هویت جمعی، هویت انتسابی در برابر هویت اکتسابی و هویت درونی در برابر هویت بیرونی اشاره کرد. تقابل دوگانه بیرونی و درونی در حقیقت بیانگر مهم‌ترین ویژگی هویت در مرزبندی میان دنیای درونی و بیرونی می‌باشد که تعریف کننده مفهوم «من» در مقابل «غیر من» می‌باشد. این تقابل به تعبیری دیگر با مفاهیم خود و شخصیت بیان می‌گردد به گونه‌ای که خود دربردارنده وجه درونی و شخصیت معرف وجه بیرونی و اجتماعی هویت می‌باشد که در طی زمان شکل می‌گیرد. به این ترتیب می‌توان گفت که شکل‌گیری هویت محصول یک فرایند دیالکتیک درونی- بیرونی میان دنیای شخصی فرد و مفاهیم اجتماعی می‌باشد.

دیدگاه اندیشمندان در رابطه با مفهوم هویت

همان‌گونه که بیان شد واژه هویت دارای معانی متعدد و ابعاد گسترده‌ای است که مجزای از یکدیگر نبوده و یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از طرفی پژوهش‌های انجام گرفته حاکی از آن است که پدیده هویت در دوران معاصر، متأثر از تحولات صورت گرفته در دوره‌های پیش از مدرن، مدرن و پست مدرن می‌باشد (مهدوی نژاد و همکاران، ۱۳۸۹، ۱۲۱). بنابراین برای شناسایی دقیق مفهوم این واژه بایستی معانی آن را در حوزه‌های مختلف و در بازه‌های زمانی متفاوت مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. این مفهوم در دوران پیش از مدرن، به شکل مفهومی فلسفی مطرح بوده که به عنوان حقیقت وجود، کیستی، چیستی و ماهیت پدیده‌ها مورد بحث قرار می‌گرفت. در این

جدول ۱. مفهوم و مؤلفه‌های هویت از دیدگاه اندیشمندان علوم مختلف

علوم	نظریه پردازان	دیدگاه‌ها در رابطه با معنا و ساخت هویت	استنتاج مفهوم و مؤلفه‌های سازنده
فلسفه	افلاطون	حقیقت هر امری صورت یا مثال آن می‌باشد، وجود افراد نمود حقیقت، علت وجودی انسان حقیقت انسانیت (فروغی، ۱۳۴۴، ۲۲).	ذاتی بودن، ازلی بودن
	ارسطو	وجود شامل صورت و ماده است، ماده و صورت جوهر و قائم به ذات می‌باشند (فروغی، ۱۳۴۴، ۳۵).	ذاتی بودن، دوگانگی
	دکارت	می‌اندیشم پس هستم، ماهیت انسان چیزی جز اندیشه نیست، بیان جوهرهای ۳ گانه نفس، جسم، ذات باری (نوذری، ۱۳۸۵، ۱۳۴).	اندیشه انسانی
	هایز	نظریه شخصیت سودباور، سوژه خردورز که جامعه، تاریخ و ارزش‌های الوالی خود را می‌سازد (ضمیران، ۱۳۸۳، ۶۴).	خرد انسانی
	هیوم ^۶	عدم توانایی درک حقیقت وجود، خود مجموعه‌ای مرکب از عقاید، احساسات و استدادهای در حال تغییر، هویت توده‌ای از تأثرات و انطباعات حسی، تأثیر تجربه و خاطره (نوذری، ۱۳۸۵، ۱۳۵).	انسان، زمان
	هگل	حقیقت هستی را عقل یا علم می‌داند، مکتب اصالت عقل، موجودات دو گونه محسوس و معقول، جهان تجلی خالق است (فروغی، ۱۳۴۴، ۳۷-۴۵).	عقل انسانی
	هایدگر	رد جدایی و تفکیک سوژه و ابژه، بازاندیشی درباره جایگاه انسان، وحدت هویت، تفکیک ناپذیری انسان، جهان و زمان، تعریف بر مبنای عامل محلی و فراگرد تاریخی (معینی علمداری، ۱۳۸۱).	انسان، زمان، مکان
	برگسون ^۷	هویت مدرن پدیده‌ای جمعی، متکنر، متشکل و در حال تکوین، ساخته شده توسط عناصر گذشته، خاطره و حافظه (نوذری، ۱۳۸۵، ۱۳۶).	انسان، زمان
	فوکو ^۸	انسان وجودی دوبعدی، ارتباط میان واژه‌ها و چیزها دلیل ظهور انسان، انسان وجودی دو بعدی که یک بعد آن در فعالیت شناسایی و بعد دیگر آن در ابژه یا موضوعیت معرفت قرار دارد (ضمیران، ۱۳۸۹، ۲۵).	انسان، ارتباط و معنا، ادراک
	متفکران اسلامی	ابن سینا	وجود اصیل بوده و ماهیت شیء همان حدود وجودی آن است، حقیقت هر شیء وابسته به وجود شیء است، تمایز ماهیت و وجود، وجود به ماهیت اضافه شده (نصر، ۱۳۶۱، ۲۸).
سهروردی		بیان اصالت ماهیت نسبت به وجود، حقیقت تمامی پدیده‌ها به وسیله نور آشکار می‌شود (نصر، ۱۳۶۱، ۷۹).	دوگانگی ماهیت و وجود، اصالت ماهیت
ابن عربی		بیان وحدت وجود و تقابل‌های ظاهری، حقیقت تمامی اجزاء عالم از حقیقت خداوند است. هویت بیانگر حقیقت در عالم غیب و نهان است (نصر، ۱۳۶۱، ۱۲۵).	ذات باری تعالی، یگانگی، وحدت وجود
ملاصدرا		تشخیص هویت به وجود است، هویت از احوال وحدت است و وجود و تشخیص و وحدت شیء واحدند، هویت ساریه بیانگر مرتبت احدیت است (سجادی، ۱۳۷۹، ۵۲۹).	وجود، تشخیص، وحدت
فروید		بیان تأثیر نهاد یا بخش ناخودآگاه فردی در شکل‌گیری شخصیت (فروید، ۱۳۷۳، ۲۴۹).	انسان (ناخودآگاه فردی)
روان‌شناسی	یونگ ^۹	بیان نقش ناخودآگاه جمعی، کهن الگوها (سرنمون‌ها) و نهاد در ساخت شخصیت، فردیت شامل فرایند شکل‌گیری تمایز میان فرد و دیگران (یونگ، ۱۳۸۷، ۱۹۳).	انسان (ناخودآگاه جمعی)، الگوهای ازلی
	اریک اریکسون ^{۱۰}	شکل‌گیری شخصیت محصول رویارویی فرد با محیط (شولتز، ۱۳۷۷، ۲۴۸).	ادراک، مکان، ارتباط
	ژاک لاکان ^{۱۱}	وجود ذهن از منابعی مانند فرهنگ، جامعه و زبان سرچشمه می‌گیرد، تأثیر نظام‌های پیش ساخته زبانی در شکل‌گیری «من» و «مخاطب»، فرد موجودی دویاره میان دو حوزه خودآگاه و ناخودآگاه (ضمیران، ۱۳۸۹، ۷).	مکان، فرهنگ
	امیل دورکیم ^{۱۲}	انسان محصول جامعه، هویت فرد امری قراردادی و اعتباری و محصول مناسبات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی جامعه (نوذری، ۱۳۸۵، ۱۳۶).	فرهنگ، ارتباط
	هربرت مید ^{۱۳}	هویت هر فرد از طریق سازماندهی نگرش‌های فردی دیگران در قالب نگرش‌های سازمان یافته اجتماعی یا گروهی شکل می‌گیرد و یا به عبارتی تصویر فرد از خود بازتاب نگرش دیگران به او می‌باشد (گل محمدی، ۱۳۸۹، ۲۲۳).	ادراک، فرهنگ، ارتباط
جامعه‌شناسی	گیدنز ^{۱۴}	هویت شخص بازتاب تفسیری فرد در تداوم زمان و مکان است، مسیری که فرد در طول عمر می‌پیماید (گیدنز، ۱۳۸۸، ۸۴).	ادراک، فرهنگ، زمان، مکان، ارتباط
	جنکینز ^{۱۵}	شامل ویژگی‌های انسان به عنوان موجودی اجتماعی محصول کنش متقابل فرد و جامعه است (جنکینز، ۱۳۸۱، ۴۴).	فرهنگ، ارتباط
	کاستلز ^{۱۶}	فرایند ساخته شدن معنا بر اساس برخی ویژگی‌های فرهنگی (تاجیک، ۱۳۸۴، ۱۴).	فرهنگ، زمان، ارتباط

جدول ۲. مفهوم و اصول سازنده هویت در معماری از دیدگاه نظریه پردازان

نظریه پردازان	دیدگاه‌ها در رابطه با مفهوم هویت در معماری	استنتاج اصول
دینس رید	او بنا بر دیدگاه جنکز، معماری را مجموعه‌ای از مهارت‌ها و علوم می‌داند که قابل توصیف نبوده و تقلیل ناپذیر است اما عملکرد اصلی آن را در شکل دادن به هویت مکان معرفی می‌کند (ابل، ۱۳۸۷، ۲۷۵). او اختلاط فرهنگی را به عنوان پدیده‌ای طبیعی در شکل‌گیری هویت معماری می‌داند و فرایندهای خلاق تعامل فرهنگی را به عنوان مناسب‌ترین تعریف هویت فرهنگی بیان می‌کند (همان، ۲۹۴). بر این مبنا او معماری منطقه‌ای واقعی را محصول درهم تنیدگی فرهنگی و منطقه‌ای کردن مدل‌های وارداتی تعریف می‌کند (همان، ۳۱۲). وی طراحی تاملی، مشارکتی و هماهنگ با نیازهای مصرف‌کننده را به عنوان راه حلی برای ایجاد تنوع، پیچیدگی و هویت بخشی به آثار معماری بیان می‌کند (همان، ۴۴). او با رد نگرش تضادگونه سنت و مدرنیته و پذیرش اصل بی‌زمان بودن نوآوری، وحدت میان گذشته و آینده را به عنوان یکی از اصول مهم دوران پست مدرن و مطابق با دیدگاه «هم این، هم آن» و نتوری بیان می‌کند (همان، ۲۴۵). او همچنین استفاده از فناوری مناسب را عاملی مهم در ارائه معماری منطقه‌ای می‌داند (همان، ۳۸۰).	انطباق با بافت، انطباق با اقلیم، انطباق با فرهنگ، انطباق با نیازهای انسان، انطباق با روح زمان، انطباق فرم با فناوری و مصالح
توماس رابرتسون	او ارزیابی معماری را بر مبنای ۵ مؤلفه تناسب فضاها با فعالیت‌ها، تنظیم شرایط محیطی، دلالت فرهنگی، توجه به تبعات اقتصادی و توجه به تأثیرات محیطی مورد توجه قرار می‌دهد (برودینت، ۱۳۸۸، چهارده). وی ویژگی‌های بارز ساختمان پایدار را شامل توجه به مکان‌یابی، استفاده از مصالح در دسترس، طراحی بر اساس حداقل انرژی وارداتی، توجه به حداقل مصرف آب، احترام به کاربران و تأمین دسترسی مناسب بیان می‌کند. او بنا را وسیله‌ای برای جرح و تعدیل شرایط موجود در یک مکان ویژه می‌داند که بشر را قادر می‌سازد تا فعالیت‌های ویژه‌ای را با سهولت بیشتر و در آرامش به انجام رساند (همان، ۱۵۷). وی همچنین طراحی را فرایندی خلاق یا نوعی حل مسأله می‌داند که وظیفه آن پاسخگویی به نیازهای انسان می‌باشد (همان، ۱۶۴).	انطباق با فرهنگ، انطباق با اقلیم، انطباق فرم و عملکرد، انطباق فرم با فناوری و مصالح، انطباق با نیازهای انسان
توماس رابرتسون	او هدف اصلی طراحی، خلق محیط‌هایی مناسب و مطابق با خواست‌ها و فعالیت‌های استفاده‌کنندگان می‌باشد (راپاپورت، الف، ۱۳۹۱، ۱۵). او با تأکید بر نقش فرهنگ در معماری معتقد است که «ارتباط بین فرهنگ و شکل ساخته شده می‌بایست انعطاف‌پذیر باشد تا طراحی تا آنجا که امکان دارد با انتهای باز باشد» (همان، ۱۷۹). او معنی را مفهومی تداعی‌کننده و مربوط به استفاده‌کنندگان می‌داند و بر این مبنا آن را متغییری فرهنگی معرفی می‌کند که در ارتباط تنگاتنگی با مفهوم شخصی شدن قرار دارد. او می‌نویسد «معنی بسیاری از محیط به صورت شخصی - با مسلط شدن بر آن، کامل کردن و تغییر آن به وجود می‌آید» (راپاپورت، ب، ۱۳۹۱، ۲۴). او همچنین معتقد است که «با افزایش خوانایی و تشابه بین معانی و پیام‌هایی که از آن طریق منتقل می‌شود، معانی افزایش می‌یابد» (همان، ۹۶).	انطباق با نیازهای انسان، انطباق با فرهنگ، قابلیت شخصی سازی (انعطاف پذیری)، انطباق با بافت (خوانایی)
توماس رابرتسون	او فرهنگ محلی را مقوله‌ای نسبتاً تغییر ناپذیر می‌داند که بایستی مبتنی بر شرایط زمان تعریف شود (فرامپتون، ۱۳۸۵، ۱۰۸) و در توضیح منطقه‌گرایی انتقادی می‌نویسد: «منطقه‌گرایی انتقادی باید به عنوان نوعی تجربه فرعی درک شود که از طریق آن در عین انتقاد از مدرنیسم، جنبه‌های آزادی خواهانه و در حال پیشرفت میراث معماری مدرن به هیچ وجه نادیده گرفته نشود... منطقه‌گرایی انتقادی تشخیص معمار به عنوان یک واقعیت تکنونیک را مهم‌تر می‌داند...» (همان، ۱۱۸). او منطقه‌گرایی انتقادی را نوعی معماری محصور و هوشیار می‌داند که بر روی عوامل خاص مکانی تأثیرگذار است، توپوگرافی را نظم بخشیده و به عبارتی «دارای ظرفیتی خاص برای پاسخ به شرایط معین تحمیل شده از سوی محل، آب و هوا و نور است» (همان، ۱۱۹). وی همچنین معتقد است که «منطقه‌گرایی انتقادی از یکسو با تحریک عاطفی زبان بومی مخالف است و از سوی دیگر معتقد به بازسازی عناصر زبانی بر حسب ابزارهای منفصل در قالب چارچوبی کلی است» (همان، ۱۱۹).	تداوم انطباق با روح زمان، انطباق با فرهنگ، انطباق فرم با فناوری و مصالح، خلاقیت و نوآوری، انطباق با اقلیم
توماس رابرتسون	کالن با تأکید بر نقش ادراک، خاطرات و تجربیات انسان را به عنوان عاملی مهم در طراحی محیط بیان می‌کند و می‌نویسد «منظره به این خاطر مفید است که خاطرات و تجربیات ما را به یاد می‌آورد، یعنی همان عکس‌العمل‌های احساسی درونی که وقتی ظهور کردند قادراند روند افکار ما را برهم بزنند» (کالن، ۱۳۹۰، ۷). بر این مبنا او طراحی را با استفاده خلاقانه از ارزش‌های ذهنی مخاطب پیشنهاد می‌کند. او که مشاهدات بصری را به عنوان اصلی مهم در ادراک محیط می‌داند، ایجاد دید پی در پی را به عنوان راه حلی مناسب برای ایجاد هماهنگی در محیط می‌داند (همان، ۹).	انطباق با فرهنگ، قابلیت شخصی سازی، خلاقیت و نوآوری، انطباق با بافت
توماس رابرتسون	چارلز کوره‌آ هویت را یک فرایند می‌داند و معتقد است که شکل فرایندی هویت، موجب شکل‌گیری و توسعه آن در طی زمان و بر مبنای حل مشکلات واقعی می‌گردد. از طرفی او معتقد است که این پدیده مفهومی خود آگاهانه نبوده بلکه نیازمند نگاه بیرونی و درک مخاطب می‌باشد (Correa, 1983, 10). بر این مبنا او معماری معاصر را مستلزم برداشت اصول و تطبیق آن با مصالح، عادات، اقلیم و سنت‌ها می‌داند که معماری را با شرایط و هویت محلی تطبیق می‌دهد. کوره‌آ مفهوم اقلیم را عاملی اساسی می‌داند که نقشی اساسی در تعیین فرم بناها، فرهنگ و آداب و رسوم ملت‌ها دارد (Ibid, 10). کوره‌آ ویژگی دیگر هویت را کثرت‌گرا بودن آن می‌داند، به این مفهوم که هویت جلوه‌های بسیار زیادی داشته و نمی‌توان یک جواب مشخص را برای آن در نظر گرفت. او همچنین از پویایی و تغییر به عنوان ویژگی دیگر هویت نام می‌برد (Ibid, 98).	تداوم، قابلیت شخصی سازی، انطباق با نیازهای انسان، انطباق فرم با فناوری و مصالح، انطباق با اقلیم، انطباق با فرهنگ، انطباق با روح زمان

ادامه جدول ۲. مفهوم و اصول سازنده هویت در معماری از دیدگاه نظریه پردازان

نظریه پردازان	دیدگاهها در رابطه با مفهوم هویت در معماری	استنتاج اصول
۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲	او معتقد است «طراحان باید برای پاسخ به نیازهای هویتی مردم به خواسته‌ها و تمایلات آنها توجه داشته باشند. هرگاه که شرایط عوض شود استدلال‌های جدیدی مورد نیاز است» (لنگ، ۱۳۹۰، ۲۷۲). او همچنین محیط ساخته شده را رمزی فرهنگی می‌داند که معرف نهادهای اجتماعی به وجود آورنده آنها بوده و با تغییر ادراک انسان نسبت به عملکرد جامعه، فرم کالبدی محیط نیز تغییر می‌کند (همان، ۲۰۲). وی هدف طراحی را حل مسأله، پاسخ به نیازهای انسانی و غنی ساختن تجربه انسان می‌داند (همان، ۲۷۷). بر این مبنا او معتقد است که هر کار خلاق طراحی که حقیقتاً در خدمت جامعه است، می‌تواند از طریق همدلی با مردم و درک قابلیت‌های محیط و آگاهی از تفاوت‌های فرهنگی رشد کند (همان، ۲۷۹). او علاوه بر این بالا بردن تجربه انسان نسبت به گذشته را با استفاده از تفکر خلاق، به عنوان یکی از وظایف اصلی طراحان بیان می‌کند (همان، ۲۸۲).	انطباق با روح زمان، انطباق با نیازهای انسان، قابلیت شخصی سازی، انطباق با بافت، انطباق با فرهنگ، خلاقیت و نوآوری
۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵	او هویت را به ساده‌ترین شکل معنی یا «معنی یک محل» تعریف کرده که شخصیتی مشخص و بی نظیر را به مکان می‌بخشد و ارتباط نزدیکی با هویت شخصی پیدا می‌کند. او سازگاری، شفافیت و خوانایی را از اجزاء معنی می‌داند که ارتباط میان شکل و ارزش‌های غیرفضایی را بیان می‌کنند (لینچ، ۱۳۹۰، ۱۷۲). وی معتقد است که «یک مکان خوب، مکانی است که تا حدودی با شخص و فرهنگ وی تناسب داشته باشد، وی را از جامعه‌اش، از گذشته‌اش، از شبکه زندگی و جهان زمان و فضا که همه چیز را احاطه کرده آگاه سازد. این نماها وابسته به هر فرهنگ - خاص می‌باشند. لیکن از آن دسته از تجارب مشترک و عمومی زندگی نظیر سرما و گرما، خشک و تر، روشنی و تاریکی، بزرگی و کوچکی، زنده و مرده، متحرک و ثابت، توجه و غفلت، پاکیزگی و کثافت، آزادی و محدودیت نیز بهره می‌برد» (همان، ۱۸۱).	انطباق فرم و عملکرد (شفافیت)، انطباق با بافت (خوانایی)، انطباق با فرهنگ (سازگاری)، انطباق با روح زمان، قابلیت شخصی سازی، انطباق با نیازهای انسان
۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸	او چیستی و کجایی اشیاء را مرتبط با یکدیگر دانسته و هویت آنها را به فرم ویژه حضور آنها تعریف می‌کند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۷، ۷۱). شولتز هویت را مفهومی یکپارچه و وحدت یافته می‌داند که به صورت هوا سپهر / اتمسفر یا جو مکان بر مخاطب تأثیر می‌گذارد (همان، ۴۳) که به روح مکان شناخته می‌شود و در طول تاریخ و زمان پایدار می‌ماند (همان، ۹۶). او معتقد است که «معماری اصیل معماری مراقبت است؛ اما معماری مراقبت لزوماً معماری مشارکت است» (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۲، ۱۱۵). شولتز انسجام صوری را صفت اصلی زیست جهان دانسته و معتقد است که یک ساختمان، عالم را گرد هم می‌آورد. او این گرد هم آمدن را بر حسب سه اصل تجسم فکری (یعنی کار معمار فضامندی محیط را شرح می‌دهد)، تکامل (یعنی ساختمان به محیط چیزی را که کم دارد اضافه می‌کند) و نمادآوری (جا به جایی عالمی مفهوم از مکانی به مکان دیگر) تعریف می‌کند (همان، ۱۱۲).	انطباق فرم و عملکرد (شفافیت)، انطباق با بافت (خوانایی)، انطباق با فرهنگ (سازگاری)، انطباق با روح زمان، قابلیت شخصی سازی، انطباق با نیازهای انسان

۱۱ تحلیل دیدگاه اندیشمندان در رابطه با مفهوم هویت معماری به مثابه هویت فرد

این دسته از دیدگاه‌ها که معماری را به عنوان بخشی از هویت و شخصیت فرد در نظر می‌گیرند، دارای پایه روان‌شناسی بوده و توسط اغلب نظریه پردازان مورد توجه قرار گرفته است. در این دیدگاه، معماری به عنوان یکی از عناصر سازنده و حافظ هویت فرد در سطح جامعه به حساب می‌آید که نقشی اساسی در برقراری روابط اجتماعی و آرامش روانی فرد بر عهده داشت. بنابراین معماری نقشی مشابه نوع خودرو، ظاهر افراد، شیوه لباس پوشیدن و نحوه رفتار آنها در موقعیت‌های مختلف بر عهده داشته و مانند عنصری نمادین یا نقابی بر روی چهره فرد عمل می‌کند. مطابق این دیدگاه، ذهن فرد درون پوست‌های چند لایه از مؤلفه‌های گوناگون قرار گرفته که هویت و شخصیت او را شکل داده و توسط آنها محافظت می‌شود. این مؤلفه‌های هویت‌ساز از جسم فرد به عنوان نخستین لایه آغاز شده و با پدیده‌هایی چون نوع پوشش، خانه، ماشین، محله، شهر و کشور تکمیل می‌گردد. این نگرش به تعبیری دیگر بیانگر لایه‌های درونی و بیرونی شخصیت فرد و یا عرصه‌های خصوصی و عمومی زندگی او می‌باشد. تفسیر مدل سلسله مراتب نیازهای مازلو، بیان مناسبی از این نگرش

در تحلیل دیدگاه‌های اندیشمندان در ارتباط با مفهوم هویت و معماری، می‌توان دو جریان کلی را مشاهده کرد. شکل اول جریانی است که در آن معماری به عنوان نمادی از هویت فرد و جامعه در نظر گرفته می‌شود و در مقابل، در شکل دوم هویت در خود اثر و به عنوان معنا، مفهوم و ویژگی‌های اثر مورد بررسی قرار می‌گیرد. این دو نگرش اگرچه به نوعی متمایز از یکدیگر می‌باشد اما در برخی دسته بندی‌ها به صورت یکپارچه ذکر شده اند. در این طبقه بندی‌ها، هویت اثر به عنوان معنای نمادین آن در نظر گرفته شده است. همچنین دیدگاه‌های مطرح شده در رابطه با مفهوم هویت در معماری، معیارهایی را برای هویت بخشی به آثار معماری در اختیار معماران قرار می‌دهد. معیارهای مطرح شده در حقیقت بیانگر انتقادهای مطرح به معماری مدرن و پارادایم‌های جایگزین در دوران پست مدرن می‌باشد که بر مبنای آن اصولی چون افزایش نقش کاربر، توجه به ویژگی‌های محیطی و فرهنگی به عنوان اصول و معیارهای مؤثر در هویت بخشی به آثار معماری بیان می‌گردند.

جدول ۳. اصول سازنده هویت در معماری از دیدگاه نظریه پردازان

کریس ایل جفری برودنت	ایموس راپاپورت	کنت فرامپتون	گوردن کالن	چارلز کوره آ	جان لنگ	کوبین لینچ	کریستین نوربرگ شولتز
						✓	✓
وحدت							
تداوم		✓		✓			✓
خلاقیت و نوآوری	✓		✓		✓		
بیان روح زمانه	✓		✓		✓		
انطباق با فرهنگ (سازگاری)	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
انطباق با اقلیم	✓			✓			
انطباق با بافت و زمینه (خوانایی)	✓	✓	✓		✓	✓	✓
انطباق با نیازهای انسان	✓			✓	✓	✓	✓
انطباق فرم و عملکرد (شفافیت)	✓					✓	✓
انطباق با مصالح و فناوری بومی	✓	✓		✓			
انعطاف پذیری (قابلیت شخصی سازی)		✓	✓	✓	✓	✓	✓

می‌شود و فضای عمومی که بیانگر ویژگی‌های بیرونی فرد می‌باشد به مثابه نقابی است که فرد برای نمایش به دیگران برمی‌گزیند (کوپر، ۱۳۸۸، ۵۸). نقاب‌های مختلفی که افراد در زندگی بر چهره می‌زنند شامل عادات اجتماعی است که در عرصه‌های مختلف عمومی و خصوصی و به صورت هر روزه تجلی می‌یابد و با تغییر پوشش، صدا و رفتار آنها تغییر می‌کند. به تعبیر اروینگ گافمن این نقاب مفهومی است پایدار که در مقابل نابسامانی‌های روحی و رفتاری خود قرار داشته و این ناپایداری‌ها را پنهان می‌کند. این تصویر که بیانگر تصویر اجتماعی فرد می‌باشد در حقیقت بیانگر تصویر ایده آلی است که فرد در ارتباطات اجتماعی از خود می‌سازد. این نقاب به نوعی بیانگر حفاصل بین عرصه‌های عمومی و خصوصی بوده و لایه‌های چندتکه فضای ذهنی و ارزشی را در پشت نمایی منسجم و یک‌دست پنهان می‌سازد و بدین وسیله موجب انسجام و آرامش درونی فرد می‌گردد (مدنی پور، ۱۳۸۹، ۱۴۴).

چنین مفهومی را میشل پولانی در نظریه دانش ضمنی^{۲۴} خود به شکلی دیگر بیان می‌کند. او در این نظریه معتقد است که بدن انسان برای کسب آگاهی و درک محیط خارجی از فرایند ساکن شدن^{۲۵} استفاده می‌کند که بر طبق آن عناصر خارجی را به‌عنوان اجزائی از بدن خود پنداشته و یا به تعبیری بدن خود را گسترش می‌دهد (ایل، ۱۳۸۷، ۲۰۹). به این ترتیب خانه یا محیط کالبدی به‌عنوان بسط مجازی بدن

را ارائه می‌کند. در این مدل نیازهای فیزیولوژیک و ایمنی در پایین‌ترین سطح قرار گرفته و نیازهای زیباشناختی و نمادین در بالاترین سطح قرار می‌گیرند. بر طبق این دیدگاه افرادی که به دنبال تأمین نیازهای اولیه و فیزیولوژیک خود باشند، توان زیادی در بیان اصول نمادین خود نخواهد داشت. سطح بعدی نیازها یعنی نیازهای ایمنی، مربوط به تعیین قلمرو و فضای قابل دفاع برای افراد بوده که توان افراد را در ایجاد فضاهای خصوصی و خلوت مورد توجه قرار می‌دهد. در سطح سوم، یعنی نیاز به احساس تعلق، نیازهای عاطفی فرد مطرح بوده که بر طبق آن نمادگرایی نقش مهمی بر عهده خواهد داشت (لنگ، ۱۳۹۰، ۲۳۳). در سطوح بعدی یعنی نیازهای احترام و خودشکوفایی، توان افراد برای نماد پردازی و بیان اعتقادات خود بیشتر خواهد شد. بنابراین محیط کالبدی به‌عنوان نمادی از شأن اجتماعی افراد عمل می‌کند که در نتیجه آن نمادها نقشی اساسی در بیان شخصیت، تمایلات و آرزوهای فرد بر عهده داشته و به‌عنوان نشانه‌ای در بیان ویژگی‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و قومی به حساب می‌آید.

کلیر کوپر معتقد است که افراد برای بیان خود ابتدا از بدن و پوشش به‌عنوان نمود بیرونی خود و سپس به صورت ناخودآگاه، از خانه به صورت فرم‌های کالبدی نمادین استفاده می‌کنند. در این تحلیل فضای خصوصی بیانگر ویژگی‌های درونی فرد بوده و تنها برای نزدیکان آشکار

از طرفی زمانی که چنین قابلیت با همگونی جمعیت همراه شود، خیابان‌ها و محلات را به نمادی از فرهنگ گروهی تبدیل می‌کند و در مقابل زمانی که چنین همگونی وجود نداشته باشد، تغییرات اتفاقی و بی‌معنی تلقی شده و خوانش آن مشکل می‌گردد (راپاپورت، الف، ۱۳۹۱، ۱۵۶). نمونه چنین تقابلی در تضاد میان معماری و شهرهای سنتی و معاصر قابل مشاهده است.

۱. هویت در اثر معماری

مفهوم هویت در اثر معماری موضوعی چالش برانگیز است که اغلب نظریه‌پردازان برای تشریح آن از مفاهیم دیگری استفاده کرده‌اند. برخی این مفهوم را معادل روح یا حس مکان در نظر گرفته (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۷، ۴۳)، گروهی آن را به عنوان شخصیت فضا (رلف، ۱۳۸۹، ۶۴) و برخی دیگر آن را معادل معنای محیط (ایل، ۱۳۸۷، ۲۷۸)؛ (برودبنت، ۱۳۸۸، ۷۵)؛ (لنگ، ۱۳۹۰، ۱۷۰)؛ (لینچ، ۱۳۹۰، ۱۷۲)؛ و گروهی نیز هویت را به عنوان مشخصه‌های کالبدی اثر (فن مایس، ۱۳۸۴، ۱۵)؛ (لینچ، ۱۳۸۹، ۱۲) در نظر می‌گیرند. تعدادی از نظریه‌پردازان هویت را به عنوان زیر مجموعه معنا یا حس مکان در نظر گرفته (لینچ، ۱۳۹۰، ۱۷۲) و گروهی دیگر روح و معنای مکان را به عنوان زیر مجموعه هویت ذکر می‌کنند (رلف، ۱۳۸۹، ۶۴). در هر صورت چنین واژه‌هایی اگرچه دارای تمایزات معنایی با یکدیگر بوده^{۲۹}، اما تمامی آنها به برخی ویژگی‌های خاص محیط اشاره دارند که موجب یکتایی و تمایز یک محیط از سایر مکان‌ها شده و معنایی مشخص را بیان می‌کنند. به این ترتیب می‌توان مفهوم هویت را معادل معنای محیط در نظر گرفت و اختلاف میان دیدگاه‌های مختلف را در تمایز میان تعاریف و سطوح مختلف معنا بیان کرد.

مفهوم معنا در معماری یکی از گسترده‌ترین مباحث در حوزه نظریه‌پردازی معماری می‌باشد. تمامی دیدگاه‌های مطرح شده در زمینه معنا در معماری نیز وابسته به تعاریف مطرح شده در باب ماهیت معنا بوده و ریشه در علوم مختلفی مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و زبان‌شناسی دارد. به عنوان مثال برخی زبان‌شناسان (از جمله سوسور، چامسکی، پالمر، پیرس، کوپیر) به نقش ساختار زبان و قواعد نحو، برخی مردم‌شناسان (از جمله چامسکی، مالینوفسکی، بوس، ورف، سایپر، تیلور، هال) به تأثیر فرهنگ در فرایند ادراک و خلق معنا و برخی جامعه‌شناسان (از جمله تانن با ام، آزگود، سوسی) به بحث ارزش‌ها، تأثیر و جایگاه آن در حصول معنا تأکید می‌کنند (حیب، ۱۳۸۵، ۶). در مکتب گشتالت، معانی محصول عملکرد و شخصیت هندسی محیط بوده و در روان‌شناسی تأثیر ناخودآگاه بر شکل‌گیری و ادراک معنی مورد بررسی قرار می‌گیرد. فروید نقش ناخودآگاه فردی و یونگ تأثیر ناخودآگاه جمعی را مورد بررسی قرار می‌دهد (لنگ، ۱۳۹۰، ۱۰۸). تمایز میان تعاریف مطرح شده در رابطه با مفهوم هویت در معماری را

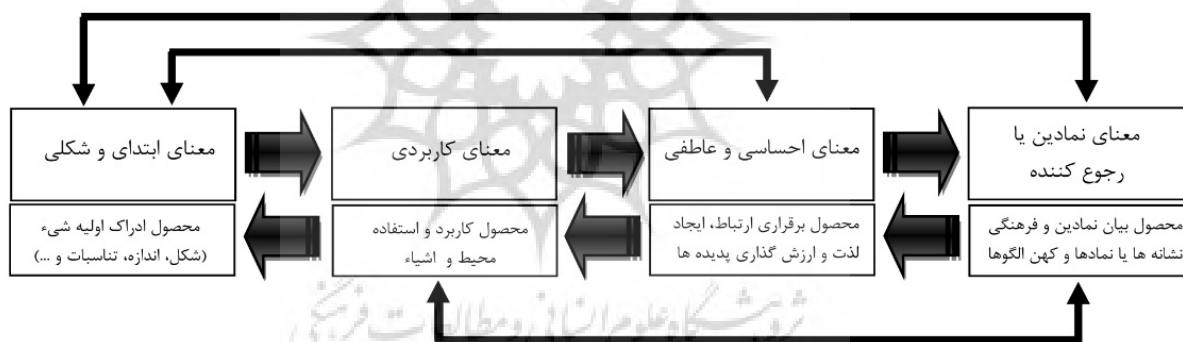
انسان در نظر گرفته شده و در نتیجه ارتباط عمیقی با مفاهیم احساس تعلق، شخصی‌سازی فضا و این همانی فرد با محیط خواهد داشت. چنین نگرشی به مفهوم هویت در درون خود از طرفی معرف نیاز انسان به برقراری ارتباطی عمیق با مکان بوده و از طرف دیگر بیانگر نوعی نگرش درونی است که در مقابل نوعی نگاه بیرونی تعریف می‌گردد. ادوارد رلف داشتن ریشه در مکان را مبتنی بر داشتن یک نقطه امن و فهمی استوار از موقعیت در محیط و به تعبیری، نوعی رابطه روحی با مکان تعریف می‌کند. او برقراری چنین رابطه‌ای با مکان را، به‌ویژه در محیط‌های مسکونی، ضروری و اجتناب‌ناپذیر دانسته و از آن به عنوان بخشی از هویت فرد و لازمه معنا بخشی به وجود انسان یاد می‌کند (رلف، ۱۳۸۹، ۵۳). این همانی با فضا یا مکان، به احساس تعلق عمیق فرد به مکان اشاره دارد و عبارت است از حالتی که ذهنیت انسان با تجاوز از حدود خود و تبدیل بخشی از دنیای عینی به دنیای ذهنی، آن فضا یا مکان را بخشی از هویت خود می‌پندارد (پاکزاد، ۱۳۸۶، ۲۳). احساس تعلق و وابستگی به مکان مفهومی است دارای ابعاد شخصی و اجتماعی که بر مبنای احساس وابستگی فرد و رابطه عمیق او با مکان تعریف می‌گردد. این احساس تعلق که به‌عنوان یکی از نیازهای مهم انسان تلقی می‌گردد، در حقیقت به معنای داشتن فهمی استوار از موقعیت شخص از مکانی مشخص – شناخت اینجا در برابر آنجا یا درون در برابر بیرون – و برقراری رابطه روحی و روان‌شناختی با معنی محیط و اشیاء می‌باشد (رلف، ۱۳۸۹، ۵۱). بر این مبنای راپاپورت احساس مالکیت را به عنوان مقوله‌ای مهم در انتخاب خانه توسط افراد ارزیابی کرده (راپاپورت، الف، ۱۳۹۱، ۲۰) و کلیر کوپر در شکلی عمیق‌تر خانه را به‌عنوان نمادی از انسان تعریف می‌کند (کوپر، ۱۳۸۸، ۵۴). ایجاد احساس تعلق به فضا، مستلزم وجود توانایی شخص در شخصی ساختن فضا می‌باشد. شخصی‌سازی^{۳۰} فضا، عبارت است از فرایندی خودآگاه یا ناخودآگاه نشانه‌گذاری، یکپارچگی و همسانی اشیاء یک مکان با فرد که از تمایل فرد به کنترل قلمرو مکانی و بیان سلیقه زیبایی‌شناختی نشأت گرفته و موجب احساس مالکیت فرد بر مکان می‌گردد (لنگ، ۱۳۹۰، ۱۶۸). این عمل که در واقع تلاشی برای سازگاری بهتر محیط با الگوهای رفتاری انسان می‌باشد، علاوه بر تأمین زیبایی نمادین و برآوردن نیازهای خاص افراد، نقش مهمی در تأمین امنیت روانی از طریق ایجاد احساس مالکیت و قلمروپایی^{۳۱} بر عهده دارد.

بنابراین هرچه میزان قابلیت شخصی‌سازی در محیط بیشتر باشد، تطابق بیشتری میان هویت فرد و محل زندگی او صورت می‌گیرد تا جایی که خانه به نمادی از فرد تبدیل می‌گردد. در حالیکه چنین قابلیت در برخی محیط‌ها به میزان زیادی وجود دارد، در محیط‌هایی که به «معماری سخت»^{۳۲} شناخته می‌شوند، چنین ویژگی کمتر وجود داشته و ایجاد احساس تعلق و این‌همانی با فضا را نیز کاهش می‌دهد (لنگ، ۱۳۹۰، ۱۶۸).

با ایجاد شباهت‌های نسبی یا عددی، معنایی فراتر از ظاهر با محتوایی عمدتاً دینی و قدسی به بنا می‌بخشید (وینترز، ۱۳۸۸، ۳۰). دسته سوم یعنی رویکرد ارتباط غیر کلامی، شامل مدل‌هایی است که از انسان‌شناسی، روان‌شناسی و اخلاق اخذ شده و مبتنی بر حالت‌های صوری، وضعیت بدن، صوت، اشارات کالبدی، لمس و آرایش مکانی می‌باشد. این روش که متمایز از ارتباطات کلامی و صوتی می‌باشد، رویکردی چند مجرایی است که از حواس گوناگون برای ادراک محیط استفاده می‌کند (راپاپورت، ۱۳۹۱، ۵۸).

تمامی رویکردهای ذکر شده مفهوم معنا را در بستر یک فرایند ارتباطی تشریح می‌کنند. برای تشریح بیشتر این فرایند ارتباطی می‌توان از نظریه کنش متقابل استفاده کرد. نظریه کنش متقابل رویکردی میانه را نسبت به ماهیت معنا در نظر می‌گیرد که بر مبنای آن معنای پدیده‌ها نه در ذات خود اشیاء و نه در ذهن انسان قرار داشته، بلکه محصول روابط متقابل اجتماعی می‌باشند (تنهایی، ۱۳۷۹، ۴۴۷). بر این مبنای مکتب، محتوای کنش متقابل انسان و محیط را مورد بررسی قرار داده که بر مبنای آن در جوامع انسانی چیزی بدون معنا وجود ندارد و در نتیجه آن ساخت هویت

می‌توان از منظر سطوح مختلف معنا در معماری ادراک کرد. گیبسون معنا را در ۶ سطح طبقه‌بندی می‌کند که شامل معنای ملموس ابتدایی، معنای استفاده، معنای ابزارها و ماشین‌ها، معنای ارزش‌ها، معنای نشانه‌ها، معنای نمادها می‌باشد (همان، ۱۰۸). رابرت هرشبرگر معنا را در دو گروه معنای عینی و ذهنی دسته‌بندی می‌کند. معنای عینی، شکلی بیرونی داشته و شامل معنای تصویری است که در اشیاء، حوادث و محسوسات کاربرد دارد. در مقابل معنای ذهنی، شکلی درونی داشته و شامل موضوعات نظری، احساس، هیجانات، نگرش‌ها و ارزیابی‌ها است و در ارتباط با مردمی که با معنا سرو کار دارند می‌باشد (هرشبرگر، ۱۳۷۸، ۹۹). او معنا را در ۵ سطح، شامل ادراک شکل و فرم، معنای رجوع‌کننده، معنای عاطفی، معنای ارزش‌یابانه و معنای تجویزی طبقه‌بندی می‌کند (لنگ، ۱۳۹۰، ۱۰۸). معنای احساسی و عاطفی مطابق نظریه گشتالت، تحت تأثیر هماهنگی فرایندهای عصبی و فرم‌های محیطی و مطابق نظریه تعادل هایدلر، تحت تأثیر معنای نمادین و رجوع‌کننده می‌باشند (لنگ، ۱۳۹۰، ۱۰۹). به این ترتیب با توجه به این دو رویکرد می‌توان، سلسله مراتبی را برای معنا یا هویت پدیده‌ها در نظر گرفت. (شکل ۲)

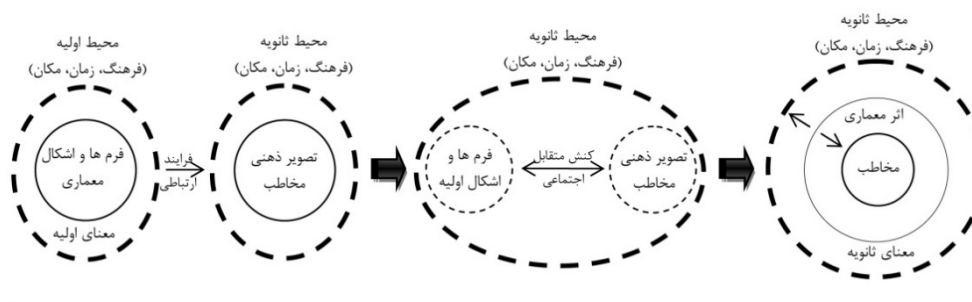


شکل ۲. سلسله مراتب معنا

و معنا، نوعی فرایند شخصی‌سازی معنا می‌باشد. بر طبق این نظریه، هربرت بلومر معنای پدیده‌های گوناگون را شامل یکسری توافقی‌های نمادین می‌داند که در هر جامعه‌ای در قالب زبان تعریف می‌شود (همان، ۴۵۳). بر این مبنای محیط ساخته شده تنها زمانی معنا می‌یابد که معنای آن از طریق کنش متقابل اجتماعی و تفسیر انسانی تعیین شده باشد. این فرایند اگرچه موجب انعطاف‌پذیری معنا می‌گردد اما با شکل‌گیری معنای ثابت و پایداری را در ساختار روابط جامعه ایجاد می‌کند. (شکل ۳)

بنابراین تشخیص هویت یا ادراک معنا، محصول یک فرایند ارتباطی است که در آن مقایسه‌ای میان ویژگی‌های اثر و اطلاعات موجود در ذهن فرد صورت می‌گیرد. اما این انتقال معنا تنها زمانی صورت می‌گیرد که اشتراک معنایی میان اطلاعات ارسال شده از طرف فرستنده و

راپاپورت رویکردهای مطالعه معنای محیط را در سه دسته مدل‌های نشانه‌شناسی یا معناشناسی^{۳۰} (متکی بر مدل‌های زبان‌شناسی)، مدل‌های نمادشناسی^{۳۱} (متکی بر مطالعه نمادها) و مدل‌های ارتباط غیر کلامی^{۳۲} طبقه‌بندی می‌کند. رویکردهای نشانه‌شناسی یا معناشناسی، دانش مطالعه نشانه‌هاست و شامل «فرایندی است که در آن چیزی به عنوان یک نشانه عمل می‌کند» (راپاپورت، ۱۳۹۱، ۴۵) و به تعبیری دیگر به معنای چگونگی دلالت یک چیز بر چیز دیگر می‌باشد (برودینت، ۱۳۸۸، ۷۳). دسته دوم شامل رویکردهای نمادشناسی، بر مطالعه نمادها در فرهنگ‌های سنتی تکیه دارد. این رویکرد که ادوارد وینترز آن را تئوری تداعی^{۳۳} می‌خواند، در گذشته و در فرهنگ‌های سنتی حاکم بوده و بر اصل تقلید تکیه داشته است. این شکل از معناگرایی که به بناهای خاص محدود بوده،



شکل ۳. فرآیند شکل‌گیری معنا مبتنی بر رویکرد کنش متقابل

خود در بر دارد. بر این مبنا هویت در عین توجه به تاریخ، فرهنگ و گذشته، معنایی متمایز از تکرار صرف الگوهای گذشته خواهد داشت. هویت یا معنای یک اثر معماری، محصول تعامل و کنش متقابل اجتماعی میان فرد و آن اثر بوده که بر مبنای تعامل میان ویژگی‌های اثر و تصویر ذهنی مخاطب شکل می‌گیرد.

ادراک هویت و یا تشخیص معنا تنها در صورت وجود اشتراک معنایی میان اطلاعات ارسال شده توسط فرستنده و اطلاعات دریافتی توسط گیرنده به وقوع می‌پیوندد. بر این مبنا استفاده از تداعی معانی نقشی ویژه در هویت بخشی به آثار معماری بر عهده دارد.

هویت و معنای یک اثر معماری دارای سلسله مراتبی است که از قابلیت‌های موجود در آن اثر و میزان ارتباط میان اثر و مخاطب پدید می‌آید و می‌توان آن را در چهار سطح معنایی شامل معنای ابتدایی و شکلی، معنای کاربردی، معنای نمادین و رجوع کننده و معنای احساسی و عاطفی طبقه‌بندی کرد. با این وجود هویت و معنای یک اثر به صورت کلیتی واحد و یکپارچه بر مخاطب اثر می‌گذارد.

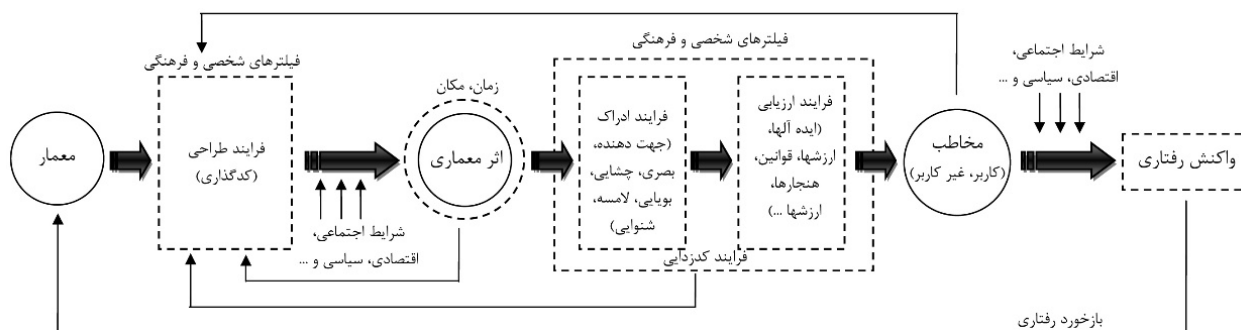
فرآیند ایجاد و خوانش هویت یا به تعبیری کدگذاری و کدزدایی معنا، محصول یک فرآیند ارتباطی میان معمار، اثر معماری و مخاطب می‌باشد. این فرآیند در بستری از زمان، مکان و فرهنگ رخ داده و متأثر از شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی جامعه می‌باشد که بر مبنای آن می‌توان

اطلاعات موجود در حافظه گیرنده وجود داشته باشد. این فرآیند ادراک دارای مراحل مختلف بوده که در حقیقت بیانگر سطوح مختلف معنا و یا ابعاد بیرونی و درونی هویت می‌باشد و مطابق با تجربیات گوناگون بشر، ارزش‌گذاری وی و تعیین کیفیت پدیده‌های مختلف صورت می‌گیرد.

تمامی رویکردهای مطرح شده دارای برخی مشخصه‌های کلی مشترک می‌باشند که در واقع همان عناصر موجود در یک فرآیند ارتباطی هستند. بنابراین رویکردهای مذکور در یک فرآیند ارتباطی عمل کرده و شامل عناصر ارسال کننده، دریافت کننده، مجرای ارتباطی، پیام، رمز و زمینه می‌باشند^{۳۴}. به علاوه، این رویکردها مجزای از یکدیگر نبوده و در مطالعه و انتقال معنی در یک فرآیند ارتباطی به صورت مشترک و در ارتباط با هم به کار می‌روند. مدل ارتباطی مذکور را می‌توان به رابطه میان معمار، اثر معماری و مخاطب بسط داده و بر مبنای آن معیارهای مطرح شده از سوی نظریه‌پردازان را در این مدل مورد ارزیابی قرار داد (شکل ۴). به این ترتیب می‌توان اصول مؤثر در هویت بخشی به آثار معماری را بر مبنای تعامل میان مؤلفه‌های مخاطب و معمار، در بستر مشخصی از زمان، مکان و فرهنگ تعریف کرد.

نتیجه‌گیری

مفهوم هویت در معماری بیانگر معنایی است که یک اثر برای مخاطب



شکل ۴. تعامل میان معمار، اثر و مخاطب در فرآیند ارتباطی

13. *George Herbert Mead*
14. *Anthony Giddens*
15. *Richard Leos Jenkins*
16. *Manuel Castells*
17. *Chris Abel*
18. *Jeffrey Broadbent*
19. *Amos Rapoport*
20. *Kenneth Frampton*
21. *Gordon Cullen*
22. *Charles Correa*

۳۳. در این پژوهش، پارادایم عبارتست از موفقیت یا دستاورد جدیدی که مورد تصدیق جامعه علمی خاصی بوده و الگو و مدلی را برای پژوهش علمی و شیوه عامی را برای نگرش به جهان تدوین می کند.

24. *Tacit knowledge*
25. *In dwelling*
26. *Personalization*
27. *Territorial behavior*
28. *Hard architecture*
30. *Semiotic approach*
31. *Symbolic approach*
32. *Nonverbal Communication approach*
33. *The souvenir theory*

۳۴. این عناصر به عنوان مؤلفه های ارتباطی در مدل یاکوبسن در نظر گرفته شده اند.

فهرست مراجع

۱. ابل، کریس. (۱۳۸۷). معماری و هویت. (فرح حبیب، مترجم). تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات. (نشر اثر اصلی ۱۹۹۷).
۲. آریانیور کاشانی، منوچهر. (۱۳۸۹). فرهنگ بزرگ یک جلدی پیشرو آریان پور. تهران: نشر الکترونیکی و اطلاع رسانی جهان رایانه امین.
۳. برودبنت، جفری. (۱۳۸۸). با برادبنت، درباره معماری، (نیلوفر رضوی هدیه نوریخس و کیوان جورابچی، مترجمان). تهران: دانشگاه شهید بهشتی. (نشر اثر اصلی ۲۰۰۸).
۴. پاکزاد، جهانشاه. (۱۳۸۶). هویت و این همانی با فضا در الهام سوری (گردآورنده)، مقالاتی در باب معماری و طراحی شهری. تهران: انتشارات شهیدی.
۵. تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۴). انسان مدرن و معماری هویت. فصلنامه مطالعات ملی، ۲۱، ۷-۲۸.
۶. تنهایی، حسین ابوالحسن. (۱۳۷۹). درآمدی بر مکاتب و نظریه های جامعه شناسی. مشهد: نشر مرنديز.

اصول سازنده هویت در آثار معماری را معرفی کرد.

هویت یک اثر معماری ارتباط عمیقی با هویت کاربران خود دارد به گونه ای که یک اثر معماری به نمادی از هویت شخص تبدیل شده و شخصیت و منزلت اجتماعی او را به نمایش می گذارد. به علاوه یک اثر معماری با ایجاد قلمرو و عرصه های خصوصی و عمومی برای فرد به تدریج در فرایند ساکن شدن یا این همانی فرد با اثر، به بخشی از وجود فرد تبدیل شده و نقشی مشابه اعضای بدن و یا نوع پوشش افراد به خود می گیرد. بر این مبنا توجه به نیازها، ایده آل ها و اندیشه های ساکنین، نقش زیادی در شکل گیری هویت اثر معماری داشته که این مقوله در فرایند طراحی اثر با مشارکت بیشتر ساکنین امکان پذیر می گردد. انطباق فرم با عملکرد درونی تأثیر زیادی در خوانایی معنا و هویت آثار بر عهده دارد. همچنین انطباق ویژگی های کالبدی با مصالح و فناوری بومی نیز به عنوان یکی از مؤلفه های مؤثر در خوانایی معنا و هویت آثار معماری به حساب می آید.

تعامل و ارتباط میان فرد و اثر معماری در بستر مکانی مشخصی شکل گرفته که بر مبنای آن یک اثر معماری بایستی قابلیت پاسخگویی به ویژگی های اقلیمی منطقه را دارا بوده و در ارتباط معنایی (هماهنگی، یا تضاد) با بافت محیط اطراف خود قرار داشته باشد.

تعامل و ارتباط میان فرد و اثر معماری در بستر زمانی مشخصی شکل گرفته که بر مبنای آن یک اثر، بایستی قابلیت پاسخگویی به نیازهای روز مخاطبین خود را داشته و در هماهنگی با تاریخ و گذشته آنها قرار داشته باشد. در نتیجه یک اثر معماری بایستی دارای تداوم معنایی با گذشته بوده و در عین حال بیانگر روح زمان خود نیز باشد. این تعامل گذشته و آینده در پرتو خلاقیت معمار و ایجاد نوآوری در اثر امکان پذیر خواهد بود.

پی نوشت ها

1. *Identity*
2. *American Heritage*
3. *Identitas*
4. *Idem*
5. *Thomas Hobbes*
6. *David Hume*
7. *Henri Bergson*
8. *Michel Foucault*
9. *Carl Jung*
10. *Erik Erikson*
11. *Jacques Lacan*
12. *Émile Durkheim*

۷. جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. (تورج یاراحمدی، مترجم). تهران: موسسه نشر و پژوهش شیرازه. (نشر اثر اصلی ۱۹۵۲).
۸. حبیب، فرح؛ نادری، سید مجید؛ و فروزان گهر، حمیده. (۱۳۸۷). پرسمان تبعی در گفتمان کالبد شهر و هویت. هویت شهر، ۲ (۳)، ۱۳-۲۳.
۹. حبیب، فرح. (۱۳۸۵). کندو کاوی در معنای شکل شهر، هنرهای زیبا، ۲۵، ۱۴-۵.
۱۰. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۴). لغت نامه دهخدا. تهران: چاپ سیروس.
۱۱. راپاپورت، آموس. (الف ۱۳۹۱). فرهنگ، معماری و طراحی. (ماریا برزگر و مجید یوسف نیا پاشا، مترجمان). ساری: انتشارات سلفین. (نشر اثر اصلی ۲۰۰۵).
۱۲. راپاپورت، آموس. (ب ۱۳۹۱). معنی محیط ساخته شده (رویکردی درارتباط غیر کلامی). (فرح حبیب، مترجم). تهران: انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری. (نشر اثر اصلی ۱۹۸۲).
۱۳. رحیم زاده، ممدرضا. (۱۳۷۵). مفهوم هویت در باقر آیت الله زاده شیرازی. (ویراستار). مجموعه مقالات (جلد سوم). اولین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، کرمان، ارگ بم. اسفند ۷-۱۲، (ص ۲۶۱-۲۷۳). تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
۱۴. رلف، ادوارد. (۱۳۸۹). مکان و بی مکانی. (ممدرضا نقصان محمدی، کاظم مندگاری و زهیر متکی، مترجمان). تهران: نشر آرمانشهر. (نشر اثر اصلی ۱۹۷۶).
۱۵. سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۶. شولتز، دوان. (۱۳۷۷). نظریه های شخصیت. (یحیی سید محمدی، مترجم). تهران: نشر هما. (نشر اثر اصلی ۱۹۷۶).
۱۷. ضیمران، محمد. (۱۳۸۳). مدرنیسم چیست؟، معماری و فرهنگ، ۱۸ و ۱۹، ۶۲-۶۵.
۱۸. ضیمران، محمد. (۱۳۸۹). میشل فوکو، دانش و قدرت. تهران: انتشارات هرمس.
۱۹. فرامپتون، کنت. (۱۳۸۵). منطقه گرایی انتقادی. (ایمان رئیسی، مترجم). معماری و فرهنگ، ۲۶، ۱۰۸-۱۲۰.
۲۰. فروغی، محمدعلی. (۱۳۴۴). سیر حکمت در اروپا. تهران: چاپ تهران مصور.
۲۱. فروید، زیگموند. (۱۳۷۳). خود و نهاد، (حسین پاینده، مترجم). ارغنون، ۳، ۲۲۹-۲۵۲.
۲۲. فن مایس، پی یر. (۱۳۸۴). عناصر معماری از صورت تا مکان. (فرزین فر دانش، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. (نشر اثر اصلی ۱۹۳۸).
۲۳. کالن، گوردن. (۱۳۹۰). گزیده منظر شهری. (منوچهر طبیبیان، مترجم). تهران: دانشگاه تهران. (نشر اثر اصلی ۱۹۹۱).
۲۴. کوپر، کلیسر. (۱۳۸۸). خانه همچون نمادی از خود در آرش ارباب جلفایی. (گردآورنده و مترجم) در؛ مبانی فلسفی و روانشناختی ادراک فضا (ص ۵۱-۱۰۱). تهران: نشر خاک. (نشر اثر اصلی ۱۹۷۴).
۲۵. گل محمدی، احمد. (۱۳۸۹). جهانی شدن، فرهنگ، هویت. تهران: نشر نی.
۲۶. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۸). تجدد و شخصیت (جامعه و هویت شخصی در عصر جدید). (ناصر موققیان، مترجم). تهران: نشر نی. (نشر اثر اصلی ۱۹۹۱).
۲۷. لنگ، جان. (۱۳۹۰). آفرینش نظریه معماری (نقش علوم رفتاری در طراحی محیط). (علیرضا عینی فر، مترجم). تهران: دانشگاه تهران. (نشر اثر اصلی ۱۹۸۷).
۱۹۸۷. لینچ، کوین. (۱۳۹۰). تئوری شکل شهر. (سید حسین بحرینی، مترجم). تهران: دانشگاه تهران. (نشر اثر اصلی ۱۹۸۱).
۲۹. لینچ، کوین. (۱۳۸۹). سیمای شهر. (منوچهر مزینسی، مترجم). تهران: دانشگاه تهران. (نشر اثر اصلی ۱۹۶۰).
۳۰. مدنی پور، علی. (۱۳۸۹). فضاهای عمومی و خصوصی شهر. (فرشاد نوریان، مترجم). تهران: انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری. (نشر اثر اصلی ۲۰۰۳).
۳۱. معین، محمد. (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی معین (یک جلدی). تهران: انتشارات فرهنگ نما با همکاری انتشارات کتاب آراد.
۳۲. معینی علمداری، جهانگیر. (۱۳۸۱). تجلی وجدان تاریخی در بوم: هایدگر و سرچشمه های تاریخی - مکانی هویت. فصلنامه مطالعات ملی، ۱۴، ۷-۲۸.
۳۳. مهدوی نژاد، محمدجواد؛ بمانیان، ممدرضا؛ و خاکسار، ندا. (۱۳۸۹). هویت معماری؛ تبیین معنای هویت در دوره های پیشامدرن، مدرن و فرامدرن، هویت شهر، ۷، ۱۱۳-۱۲۲.
۳۴. نصر، سید حسین. (۱۳۶۱). سه حکیم مسلمان. (احمد آرام، مترجم). تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی (چاپخانه سپهر).
۳۵. نوربرگ شولتز، کریستیان. (۱۳۸۲). گزینه ای از معماری: معنا و مکان. (ویدا نوروز برازجانی، مترجم). تهران: نشر جان جهان. (نشر اثر اصلی ۱۹۸۸).
۳۶. نوربرگ شولتز، کریستیان. (۱۳۸۷). معماری: حضور، زبان و مکان. (علیرضا سید احمدیان، مترجم). تهران: انتشارات نیلوفر. (نشر اثر اصلی ۲۰۰۰).
۳۷. نوذری، حسینعلی. (۱۳۸۵). نگاهی تحلیلی به روند مفهوم هویت در قالب های سه گانه ی هویت سنتی، مدرن و پست مدرن. فصلنامه مطالعات ملی، ۲۶، ۱۲۷-۱۴۸.
۳۸. ویتنرز، ادوارد. (۱۳۸۸). معماری، معنا و دلالت، در مبانی فلسفی و روانشناختی ادراک فضا. (آرش ارباب جلفایی، مترجم). تهران: نشر خاک (نشر اثر اصلی ۱۹۹۶).
۳۹. هرشبرگر، رابرت جی. (۱۳۷۸). مطالعه ای درباره معنا و معماری، (زینب چاوش زاده، مترجم). معماری و فرهنگ، ۳ و ۲، ۹۹-۱۰۲.
۴۰. یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۷). انسان و سمبلهایش. (محمود سلطانی، مترجم). تهران: نشر جامی. (نشر اثر اصلی ۱۹۶۴).
41. American Heritage. (1975). *The American Heritage dictionary of the English language*. United States: American Heritage Pub. Co.
42. Correa, C. (1983). *Architecture and Identity*. Singapore: Concept Media Pte Ltd.
43. Hague, C., & Jenkins, P. (2005). *Place identity, participation and Planning*. London: Routledge.
44. Oxford. (2005). *Oxford advanced learner's dictionary*. New York: Oxford University Press.

The Recognition of Concept and Principles of Identity in Architecture

Mohammad Reza Soleimani*, Ph.D. Candidate, Department of Architecture, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Iraj Etesam, Professor, Department of Architecture, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Farah Habib, Professor, Department of Architecture, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

... Abstract

The concept of identity is one of the most complex issues in the humanities such that its roots can be traced on the philosophy, psychology and sociology. The application of this concept in the field of architecture was expanded after World War II, in the 50's and after the outbreak of the criticism of modern architecture. Despite extensive discussions that have taken place, this concept is still a matter of concern, especially in developing countries. Vernacular architecture in these countries is a symbol of cultural identity in contrast with the pressures of globalization and Invasion of Western Civilization. The main question of this study is the recognition of the concept and effective principles of identity in architecture that is done through the analysis of the viewpoints of theorists.

The views of theorists with the concept of identity and architecture can be seen in two total forms. The first one is a process that architecture is considered as a symbol of self or society and in the second form, building's identity is known as the features or meanings of built environment. Anyway, the identity of built environment has deep relation with human identity and is considered as a part of an individual's personality.

Definition of architecture as identity, associated with concepts such as personalization, territory or sense of belonging. In contrast, analyzing the Identity in a building is a challenging issue that theorists have used different terms to describe it. They have used from different terms like character of space, sense of place, meaning of built environment or physical features. A number of theories have considered identity as a part of meaning or sense of place, while some others have defined meaning or sense of place as a part of identity. Although these terms have different meaning, but all of them have mentioned some special features of built environment that make meaning, cause uniqueness and distinguish a place from the other environment.

Therefore, in this study the concept of meaning has used as the identity of built environment and the distinctions between definitions are explained as the levels of meaning. Accordingly, four levels of meaning have defined, including basic meaning and form, functional meaning, symbolic and reference meaning, emotional and sentimental meaning. Perception of identity and meaning occurs by common significance and the level of meaning is related to the level of connection between the human and built environment and is defined in the process of interaction between these two elements.

The interactive process is defined in a communication model between architect, built environment and user. Base on this model and theorist's viewpoints, some principles have defined like oneness, continuity, innovation

* Corresponding Author: Email: amr.soleimani@gmail.com